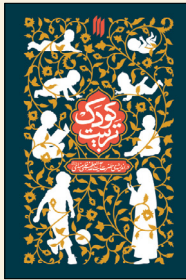


پیش‌خواران

نظر و گذری بر «تربیت کودک در اندیشه حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای»

دوران خر دسالی، به مثابه مقطع بی‌بدیل پرورش

■ **سماحه صادقی**



اثری که هم‌اینگ در معرفی آن سخن می‌رود، همانگونه که در عنوان خویش نیز آورده است، «تربیت کودک در اندیشه حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای» را مورد

بررسی قرار داده است. این پژوهش از سوی محمد شهرپاری انجام شده و انتشارات انقلاب اسلامی وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار رهبر شهید آن را روانه بازار کتاب کرده است. تارنمای ناشر در اشاره به مضمون و محتوای این کتاب نکات بی‌آمده را از نظر دور نداشته است:

«کتاب تربیت کودک با تکیه بر اندیشه‌حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای، تصویری نسبتاً جامع از فلسفه‌تربیت در دوره کودکی ترسیم کرده است. محمد شهرپاری در این کتاب به‌جای افزودن چارچوبی بیرونی، کوشیده ساختار بحث را از دل خود بیانات رهبری استخراج کند؛ به همین دلیل و برخی جلسات درس خارج فقه رهبر انقلاب ار جاع داده شده است. کتاب تربیت کودک در یک در آمد و شش فصل تنظیم شده‌است. در آمد، تلفیقی از دو پیام مهم درباره کودک و تعلیم و تربیت است که در آن، جایگاه دوره کودکی، نقش خانواده، مدرسه، رسانه و حکومت و نیز تهدیدهای جهانی علیه کودکان توضیح داده شده است. فصل اول، طرح کلی اندیشه‌تربیتی حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (دوره کودکی) است و چکیده مباحث فصل‌های بعدی را در قالب یک نقشه فشرده عرضه می‌کند؛ از تعریف تربیت به‌عنوان تکوین هویت تا تبیین دوره کودکی به‌عنوان دوران طلایی تربیت. در ادامه، کتاب تربیت کودک در فصل دوم به چیستی تربیت، از کان آن (مربی، متربی، محیط) و میانی انسان شناختی مانند: فطرت،



۱۴۰۱ بهمن ۱۴۰۱ آیین جشن تکلیف دختران دانش آموز

کرامت ذاتی، تربیت‌پذیری و نیاز انسان به تربیت می‌پردازد. فصل سوم، عرصه‌ها و اهداف تربیت را در شش حوزه اعتقادی، عبادی، عقلی و علمی، اخلاقی، عاطفی، رفتاری و سیاسی – اجتماعی دسته‌بندی کرده است. فصل چهارم اصولی مانند محبت، تربیت، تناسب، عقل‌محوری، تکوین عادت، عدالت تربیتی و مراقبت را توضیح می‌دهد. فصل پنجم رویکردهای حاکم بر برنامه تربیت کودک را در سطح خانواده، مدرسه، قانونگذاری و نهادهای فرهنگی بی می‌گیرد و فصل ششم نیز ضوابط تولید محصولات آموزشی و فرهنگی کودک از قسه و شعر و سرود تا بازی، کتاب، رسانه و فضای مجازی را براساس همین اندیشه صورت‌بندی کرده است. کتاب تربیت کودک بر این ایده‌استوار است که رشد و دارای فطرتی پاک، استعدادی بی‌نیاهت برای رشد و هویتی نقش‌پذیر است و دوره کودکی، دورانی طلایی برای شکل‌گیری این هویت به‌شمار می‌آید. متن، تربیت را فرایند تدریجی رشد همه‌جانبه و تکوین هویت می‌داند و نشان می‌دهد این فرایند با تعامل سه رکن متربی، مربی و محیط سالم پیش می‌رود.

در کتاب تربیت کودک، ابتدا مبانی انسان شناختی مانند تربیت‌پذیری، نیاز انسان به تربیت، فطرت الهی، کرامت ذاتی و نقش اراده متربی توضیح داده شده، سپس عرصه‌های مختلف تربیت از ایمان و عبادت تا عقل، اخلاق، عاطفه، رفتار و هویت سیاسی– اجتماعی کودک تشریح شده است. اثر، اصولی چون محبت، تکریم، تناسب، عقل‌محوری، تکوین عادت، عدالت تربیتی و مراقبت را به‌عنوان ستون‌های اصلی برنامه تربیت کودک معرفی می‌کند و در پایان به نقش هنر، رسانه، قسه، شعر، بازی، کتاب، فضای مجازی و سیاستگذاری فرهنگی در پاسداشت حقوق تربیتی کودک می‌پردازد. کتاب تربیت کودک برای کسانی که به‌دنبال تصویری منسجم از تربیت اسلامی در دوره کودکی هستند، یک متن تحلیلی و مستند به بیانات رهبر انقلاب فراهم کرده‌است. »

■ **پروین قائمی**



آنچه در پی می‌آید، اگر چه از تاریخ مایه می‌گیرد، اما بدان منحصر نیست، واگو به ریشه‌های یک مظلومیت است، مظلومیت مقتدرانه‌ای از امام شهید سراغ گرفت. این متن به قصد انگیزش عواطف خواننده نیز نگاشته‌شده است؛ بل به عبرت‌آز تاریخی از حیات و شهادت آن بزرگ‌نظر داره که امید می‌رود تا حاصل شود.

■ **طرح مسئله**

تشیع رهبر شهید تمام شد. صدای وداع در کوچه‌های شهر خوابید و جمعیت اندک‌اندک پر اکندہ شدند، اما در فضای خالی مانده پس از رفتن آن بزرگ، سؤالی چون خنجر بر قلب می‌نشیند: «بعد از تو چه می‌شود؟» ترسانک‌ترین لحظه، لحظه فراداست؛ ترس از اینکه دوباره همان ماشین‌های رنگ‌زده انحراف و چندگانگی به راه بیفتند و کسانی که در حضور تو، لیبسی از روچاهت به تن کرده بودند از فردا ودوباره به کار «دوقطبی‌سازی» «بازی رسانه‌ای» شوند. ما از این امر ترسیم که نبود تو به بهانه‌ای برای بازگشت همان شرایط تلخ تبدیل شد که سال‌ها در اوج عزت و اقتدار، برایت چیزی جز رونق نمی‌آورد.

ما امروز سوگوار مردی هستیم که نه تنها یک رهبر سیاسی، بلکه یک سرمایه انسانی بی‌بدیل بود. کسی که در تلاطمات سیاسی، توازن روح را حفظ کرد، اما در مقابل با شرایطی دست و پنجه نرم می‌نمود که گویی در آن حقیقت کم شنیده و فرصت‌ها کم دیده می‌شد. بزرگ‌ترین تراژدی تاریخ مادر سالیان اخیر این نبود که دشمنان بیرونی چه کردند، بلکه این بود که در درون کشور چه اتفاقاتی در جریان بود. رنج رهبر شهید محنت یک سیاستمدار یگانه بود که می‌دانست و می‌دید که راه



معجزه خون شهید چنان است که به مدد آن، می‌توان ره صدساله را یک‌شبه طی کرد؛ این است معجزه مظلومیت. اینکه در غیبت، حضوری آشکار تر و مؤثر تری داشته باشی و در سکوت، صدایت بلند تر شنیده شود. تمام آن فرصت‌سوزی‌ها، تمام آن و بژه خواری‌ها و تمام آن تفرقه‌افکنی‌هایی که سال‌ها جلوی پیشرفت روح و جسم این ملت را گرفتند، اینک در برابر بیداری ملتی مبعوث رنگ باخته‌اند



در جست‌وجوی حقیقت گمشده سیاستمداری عارف

پس از تو

روزگار بر ما چگونه خواهد گذشت؟

نجات کجاست، اما برخی متولیان امر که همه ناکامی‌ها را به نام او می‌زدند و کامیابی‌ها را به نام خود یا دیگران، یاز روزی نادانی یاز سر بدخواهی، بل‌های از نباطلی خویش با حقیقت را تخریب می‌کردند و آن را پیروزی می‌انگاشتند! این نوشتار نه یک مرثیه سرایی که تلاش برای کالبدشکافی آن «نهی‌چان‌نادیده» است، رنج‌هایی که در لباس قدرت پنهان بودند و در میانه کار داری ریاکارانه‌گم می‌شدند! می‌خواهیم ببرسیم چرادر حالی که ایشان با تگانهی جامع مسیر ا نشان می‌داد، بخشی از فرصت‌های طلایی یکی پس از دیگری از دست رفتند؟ چرا قسمتی از سرمایه‌های مادی و انسانی کشور، در اثر لجاجت‌های سیاسی و ویژه خواری‌های رایج تصبیع شدند؟ این نوشتار تلاشی است برای بازشناسی ابعاد نادیده شخصیت رهبر شهید که سیاستمداری عارف و عارفی سیاستمدار بود، اما در دنیایی زندگی می‌کرد که تنها «قدرت» فهم می‌شد و «معنویت» در حاشیه قرار داشت؛ بی‌تردید چنین امری، دشواری‌های کار او را دوچندان می‌کرد.

■ **تنهایی در اوج**

داستان مظلومیت رهبر شهید را باید از همان سالیان ریاست جمهوری او ورق زد؛ دورانی که به ظاهر در رأس اجرایی ترین جایگاه کشور بود، اما در باطن، تجربه‌ای از جنس حجاب و غربت را اسپری می‌نمود؛ چه غم‌انگیز است وقتی کسی در اوج قدرت باشد، اما در تصمیم‌گیری‌ها داستان خویش را بسته ببیند. وی در آن مقطع نه با دشمنان بیرونی که با دیوارهایی از لجاجت، تکبر و خودخواهی‌های نهادینه شده رویارو شده بود. ریاست جمهوری برای او نه عرصه نمایش قدرت که در تلاطمات سیاسی، توازن روح را حفظ کرد، اما در مقابل با شرایطی دست و پنجه نرم می‌نمود که گویی در آن حقیقت کم شنیده و فرصت‌ها کم دیده می‌شد. بزرگ‌ترین تراژدی تاریخ مادر سالیان اخیر این نبود که دشمنان بیرونی چه کردند، بلکه این بود که در درون کشور چه اتفاقاتی در جریان بود. رنج رهبر شهید محنت یک سیاستمدار یگانه بود که می‌دانست و می‌دید که راه

تاریخ

تاریخ ۰۶-۲۳-۸۸۵

یک‌شنبه ۱۴ تیرماه ۱۴۰۵، عصلای بزرگ امام خمینی آیین وداع با رهبر شهید انقلاب اسلامی



در عرصه‌هایی که نگاه آینده‌نگرانه و نظارت مستقیم رهبر شهید حاکم بود، کشور به جهشی باورنکردنی دست یافت. موفقیت‌های بی‌بدیل در صنایع دفاعی، پیشتانزی در نانوتکنولوژی، پیشرفت در پژوهش‌های سلول‌های بنیاد یمن و خودکفایی در صنایع دارویی و…، همگی گواه این حقیقتند که هرگز مشکل در کمبود راهکار یا نبود رهبری جامع‌نگر نبود، بلکه مانع اصلی، اندیشه‌های وابسته و قبیله‌ای بود که اجازه نمی‌داد این الگو در تمام ابعاد کشور حاکم شود

سرمایه‌های انسانی عظیم که می‌توانستند به تحقق اهداف ملی و مہینی کمک کنند. جوانانی که در اثر تفرقه و نادیده‌گرفتن توصیه‌های آن عارف حکیم یا از برخی آمال خویش چشم پوشیدند یا راهی خارج از کشور و در پی سراب روان‌گشتند! این یک تراژدی ملی است: رهبری که می‌دید، اما برخی کارگزاران اداره کشور نمی‌خواستند ببینند! یا شاید بدتر از آن کسانی که می‌دیدند، اما ترجیح می‌دادند حقیقت را انکار کنند تا جایگاهشان در زنجیره قدرت و ثروت متزلزل نشود. این الگوی «شنیده‌نشدن» در سالیان بعد و مواجهه با جنگ‌ها و بحران‌های منطقه‌ای نیز تکرار شد. آیت‌الله خامنه‌ای با تگانهی راهبردی و در عین حال انسانی، فرصت‌هایی را برای عبور از بحران‌ها شناسایی می‌کرد، اما هر بار که می‌خواست این فرصت‌ها را به بستری برای عمل تبدیل کند، با دیوارهایی از بروکراسی‌های خشک و منافع پنهان مواجه می‌شد!

ما امروز باید با صدای بلند فریاد بزیم که هر فرصت‌سوزی‌ای که در این سال‌ها رخ داد، هر سرمایه انسانی و مادی‌ای که در آتش تفرقه سوخت، بخشی از رنج رهبر شهید بود. رنج اینکه می‌دانی راه نجات کجاست، اما می‌بینی که همسران، با لجاجت، کشتی را به سوی صخره‌ها می‌رانند و تو را در گوشه‌ای از عرشه تنها می‌گذارند تا صبوری کنی و ملالت بکنی! این همان مظلومیتی است که در تاریخ ثبت خواهد شد؛ مظلومیت کسی که در میانه میدان بود، اما صدای او را در حاشیه قرار دادند تا صدای دیگران بیشتر و بلندتر شنیده شود. این تنهایی در مواجهه با بحران‌های بعدی عمیق‌تر شد. او می‌دید تفرقه در حال شکل گرفتن است، می‌دید دوقطبی‌ها در حال تخریب پیوند میان مردم و نظام هستند، اما هر بار می‌خواست با تگانهی جمع و عارفانه گر‌ها را باز کند یا دیواری از خودخواهی‌های سیاسی روبه‌رو بود! او در اوج جایگاهش، شنیده‌نشد و این بزرگ‌ترین رنج رهبر خیرخواه است؛ اینکه ببیند راه نجات باز است، اما عده‌ای قصد ندارند که با او همسفر شوند یا به ندای او گوش فرادهند. وی در این مسیر دشوار، گاه از برخی خواسته‌ها و شروط به حق خویش عقب می‌نشست، اما در نهایت عده‌ای از مغرضین داخلی و خارجی، تمامی صف‌های نظام را به نامش نوشتند و تمام کامیابی‌ها را به خویش نسبت دادند؛ این است معنای واقعی مظلومیت. اینکه در دنیای سیاست، هم «سپر بلای» اشتباهات دیگران باشی و هم «سپاه»ی گمنام در زمان پیروزی‌ها. او این همه را در سلبه بزرگ منشی و سماحت، به جان خرید و تحمل کرد.

■ **بر کنناز بازی‌های سیاسی**

در میانه تمام این تیرگی‌ها و رنج‌های نادیده، گواہانی وجود دارند که حقیقت را فریاد می‌زنند. اگر بخواهیم بدانیم وقتی دیدگاه عارفانه و راهبردی ایشان، بدون فیلتر بروکراسی‌های فاسد و بدون دخالت بازی‌های سیاسی دولت‌ها به منصفه اجرا درآید، چه اتفاقی می‌افتد، باید به دستاوردهای بنیادین کشور در عرصه‌های کلان نگاه کنیم. تضاد تکان‌دهنده اینجاست: در عرصه‌هایی که نظارت مستقیم و نگاه آینده‌نگرانه رهبری حاکم بود، کشور به جهشی باورنکردنی دست یافت. ایشانی می‌گفت و هشدار می‌داد، اما تحذیرها در راه گم می‌شدند یا از سوی کسانی که تشنه «قدرت» بودند، تحریف می‌گشتند. مظلومیت ایشان در این بود که با وجود برعهده داشتن بالاترین مقام سیاسی – اجرایی و حتی در سال‌های بعد در مقام رهبری نظام اسلامی گویی در «محدوده تنهایی» قرار داشت-حیطه‌ای که از یک سو پر بود از شعارهای توخالی داعیه‌داران تکنیک و نیز بی‌عملی کسانی که ادعای وفاداری می‌کردند، اما در عمل به فکر منافع گروهی و فردی خویش بودند و کشور را میدان نمایش خود و کسان‌شان می‌دانستند و طبعاً برخی فرصت‌هایی طلایی را می‌سوزانند.

■ **حنایت در اوج آینده**

اگر تنهایی در اوج را یک تراژدی بدانیم، نادیده گرفتن دیدگاه‌های رهبر شهید در پیچ‌های حساس تاریخی دهه‌های اخیر، یک «حنایت در حق آینده» است. وقتی به دهه‌های ۷۰، ۸۰ و ۹۰ وقایع آن می‌نگریم، می‌بینیم چگونه در هر لحظه حیاتی، او با تگانهی جامع و عقل‌مدار، راه نجات و توازن را نشان می‌داد، اما متأسفانه هر بار صدایش در میانه هیاهوهای دوقطبی‌ساز و لجاجت‌های سیاسی گم می‌شد! در رخداد کوی دانشگاه و سپس در تلاطمات دشوار سال ۸۸، راهبری حکیم چون او می‌دید که چگونه آتش تفرقه در حال شعله‌ور شدن است. ایشان می‌دانست که راه‌بازگشت به حقیقت از مسیر تکبر و تدبیر می‌گذرد نه تشدد و تکبر، اما سیاستمدارانی که تشنه قدرت بودند، ترجیح دادند «دوقطبی» بسازند تا در میانه هرج‌ومرج، سهم خود را از کیک قدرت به دست آورند! آنها ترجیح دادند تا به جای گوش‌فرادان به صدای عقلانی و عارفانه، او خواسته‌های خویش را بمینای عمل قرار دهند. نتیجه این کزتابی چه بود؟ سوزاندن

مظلومیت رهبر شهیداند، چون نشان می‌دهند ایشان نه تنها می‌توانست، بلکه می‌دانست چگونه راه نجات را بنمایاند و طی کند، اما سوگمندان در دنیای سیاست، «دانستن» به تنهایی کافی نبوده و نیست، زیرا دیوارهایی از لجاجت و خودخواهی، میان «حقیقت» و «اجرا» کشیده شده است.

■ **خون، تکان‌دهنده‌ترین زبان حقیقت**

در نهایت، حقیقت تلخ و شیرین این تراژدی در این نکته نهفته است: آنچه ایشان در سال‌های حیاتش با «خون دل» گفت، آنچه با هشدارهای مکرر فریاد کرد و گوش‌های تکبرزده سیاست‌زدگان نشنید، حالا با جاری شدن خوشتن در رگ‌های تاریخ اثر می‌کند. گویی تقدیر چنین بود که صدای عارف، در میانه غوغای قدرت شنیده‌نشود! تراژدی «خون» او سخن‌بگوید، زیرا خون، خود تکان‌دهنده‌ترین زبان حقیقت است. امروز می‌بینیم این شهادت‌جاری شده در بستر تاریخ، بیداری‌ای را رقم زد که سال‌ها



در انتظارش بودیم. بیداری بخش‌هایی از جامعه که پس از سال‌ها حیرت و تردید در میانه دوقطبی‌های ساختگی و فریب‌های سیاسی، دوباره به خویش آمدند. این بیداری، بازگشتی است به ارزش‌های اصیل اسلام و انقلاب؛ همان مسیری که ایشان تمام عمر برای پاسداری از آن به تکاپو پرداخت و در مظلومیت صبوری کرد: صبری‌علی‌و‌ار!

اینک شاهدیم وحدت‌امیان مختلف که سال‌ها زیر آوارهای تفرقه و بدخواهی‌های سیستمی دفن شده بود، احیا شده است. تاب‌آوری مردم در برابر امپریالیسم و ایستادگی در برابر فشارها، نه از سر لجبازی، بلکه از سر آگاهی است؛ آگاهی‌ای که ایشان بذرش را در سکوت و دشواری کاشت و اینک ثمره آن، در قامت بیداری جمعی ظاهر شده است. در تاریخ ملت‌ها، مسیرها طولانی هستند و طی آنها دشوار، اما معجزه خون شهید چنان است که به مدد آن می‌توان ره صد ساله را یک شبه طی کرد. این است معجزه مظلومیت؛ اینکه در غیبت، حضور آشکارتر و مؤثر تری داشته باشی و در سکوت، صدایت بلندتر شنیده‌شود. تمام آن فرصت‌سوزی‌ها، تمام آن ویژه خواری‌ها و تمام آن تفرقه‌افکنی‌هایی که سال‌ها جلوی پیشرفت روح و جسم این ملت را گرفتند، اینک در برابر بیداری ملت رنگ باخته‌اند. مباد که از فریب و کمین زدن دشمنان – مخصوصاً از جبهه داخلی آنان – غافل شویم و تنگه احد را‌ها کنیم که این بارنبرد ما با دشمن، نبرد تمدنی است. خدا او را به نزد خویش خواند تا ما در پاییم که چه گوهر یک‌دانه‌ای داشتیم و قدرش را نشناختیم. انکار قدرناشناسی، سوزنش محتوم بخش‌هایی از ما مردم است، تاریخ این را بارها عیان ساخته است. ایشان تلاش کرد تا ما در پاییم که سیاستمدار عارف باید بهای بسیار سنگینی بپردازد تا بتواند در دنیای مادی از حقیقت سخن بگوید. خدا ضامن خون شهیدان و مظلومان است و اینک این خون نیز بی‌تردید کار خویش را خواهد کرد. امیدواریم این بیداری، تنها به یک سوگ مجرد تبدیل نشود، بلکه به شروعی برای پایان دادن به مصائب پیشین رهنمون شود تا دیگر هیچ مرد خدایی تنها نماند و هیچ سرمایه انسانی‌ای در آتش لجاجت‌های سیاسی نسوزد.

■ **وصایای برای تاریخ**

ختم این نوشتار را به خوانش فرازهایی از سخنرانی پایانی رهبر شهید در جمع مردم آذربایجان شرقی در روز ۲۸ بهمن سال گذشته اختصاص می‌دهیم که به نوعی می‌تواند نتیجه‌نامه سیاسی آن شهید والا قلمداد شود. اگر آنچه در این سخنرانی بیان شد، در آینده مورد توجه قرار گیرد، می‌تواند مانعی بر تکرار

یک مظلومت تاریخی باشد.

«عزیزان من! دیدار امسال ما و این دیدار امروز، یک دیدار استثنایی است؛ فرق دارد با سال‌های دیگر. امسال سال عجیبی بود؛ امسال سالی بود که ملت ایران در چند مرحله، در چند وهله، عظمت خودش را ازاده خودش و عزم و استسخ خودش و توانایی‌های خودش را نشان داد، و رو کرد، عرضه کرد؛ از جنگ ۱۲ روزه بگیرد تا همین روزهای اخیر… اما در مورد امپراتوری روبه‌انقراض آمریکا، واقعاً روبه‌انقراض! مشکل اقتصادی دارند، مشکل سیاسی دارند، مشکل اجتماعی دارند؛ بیسش از ۵۰ درصد مردم آمریکا رئیس‌جمهور فعلی‌شان را قبول ندارند؛ اینها مشکلات یک کشور است؛ کشور کشای مشکل‌لاندت. من فقط یک کلمه عرض بکنم، آن روز هم گفتیم که مسئله ما با آمریکا این است که آنها می‌خواهند ایران را ببلند، ملت ایران مانع است، جمهوری اسلامی مانع است. اینها بلند ما که بر ملت ایران تسلط پیدا کنند. این حرف‌هایی هم که رئیس‌جمهور آمریکا می‌زند – که من حالا اشاره خواهم کرد – گاهی تهدید می‌کند، گاهی می‌گوید باید فلان کار بشود، فلان کار نشود، معنایش این است که اینها در پی تسلط بر ملت ایرانند. ملت ایران درس‌های اسلامی و شیعی خودش را خوب بلد است؛ می‌داند که چه کار کند. امام حسین (ع) فرمود: مثلی لا یباع مثل زبید، کسی مثل من با کسی مثل زبید بیعت نمی‌کند. ملت ایران در واقع می‌گویند: ملتی مثل ما، با این فرهنگ، با این سابقه، با این معارف عالی، با سردهمدانی مثل افراط‌فاسدی که امروز در آمریکا به سرسر کارند، بیعت نخواهد کرد. هر چه درباره فساد اینها شنیده بودیم یک طرف، این قبیله این جزیره بدنام و فاسد هم یک طرف! اینها در واقع نشان‌دهنده تمدن غرب است. اینکه ما راجع به تمدن غرب، راجع به لیبرال دموکراسی غرب حرف می‌زنیم، این است ۲۰۰۰ سال حرکت می‌کنند، نتیجه‌اش می‌شود یک چنین چیزی. این جزیره یک نمونه است؛ از این قبیل حرف‌ها خیلی زیاد است. همچنانی که این آشکار نبود و آشکار شدند، خیلی چیزهای دیگر هم هست که آشکار خواهد شد… رئیس‌جمهور آمریکا در یکی از صحبت‌های اخیرش گفته که ۴۷ سسال است که آمریکا نتوانسته جمهوری اسلامی را از بین ببرد. به مردم خودش شکایت کرده که ۴۷ سال است که آمریکا نتوانسته جمهوری اسلامی را از بین ببرد؛ این اعتراف خوبی است. بنده می‌گویم تو هم نخواهی توانست این کار را بکنی! جمهوری اسلامی یعنی یک ملت زنده. جمهوری اسلامی یک حکومت جدا از مردم نیست. جمهوری اسلامی عبارت است از ملت ایران، این ملت پابر جا، این ملت مستحکم، این ملتی که حاضر است برای پیشرفت خودش زحمت بکشد، کار کند، تلاش کند و بحمدالله در این ۴۷ سسال پیشرفت کرده. آن روزی که جمهوری اسلامی یک نهال باریک بود، شما نتوانستید آن را از زمین قلع کنید و بکنید؛ امروز که بحمدالله جمهوری اسلامی یک شجره مبارک به بلند و پرمثمر است…»

یک‌شنبه ۱۴ تیرماه ۱۴۰۵، عصلای بزرگ امام خمینی دراسم نماز بر پیگر رهبر شهید انقلاب اسلامی

